

«در جست‌وجوی تعریفی مشترک از اخلاق»

تأملی بر سرمایه اخلاقی، همزیستی و انسجام اجتماعی ایران قرن ۲۱

نویسنده: جواد رخشان

چکیده

این مقاله با هدف بررسی امکان شکل‌گیری «تعریفی مشترک از اخلاق» در جامعه متکثر ایران قرن ۲۱ تدوین شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که در شرایط گذار اجتماعی، تغییرات نسلی، گسترش ارتباطات جهانی و تضعیف نسبی برخی منابع سنتی اخلاق، چگونه می‌توان همچنان سرمایه اخلاقی و انسجام اجتماعی را حفظ و تقویت کرد.

در این نوشتار، اخلاق نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای فردی، بلکه به عنوان یکی از بنیان‌های اصلی نظم اجتماعی و شکل‌دهنده اعتماد عمومی در نظر گرفته شده است. همچنین با تمایز میان اخلاق، قانون و فرهنگ، نشان داده می‌شود که اخلاق در جوامع انسانی از منابع متعددی همچون دین، خانواده، آموزش، فرهنگ و وجدان فردی تغذیه می‌کند.

مقاله با بهره‌گیری از ادبیات نظری در حوزه جامعه‌شناسی اخلاق و سرمایه اجتماعی، به تحلیل وضعیت جامعه ایران قرن ۲۱ در گذار از ساختارهای سنتی به جامعه‌ای متکثر و مدرن می‌پردازد. در ادامه، با بررسی تجربه برخی کشورها، نشان داده می‌شود که جوامع موفق بیش از آنکه بر یکسان‌سازی فرهنگی یا ایدئولوژیک تکیه داشته باشند، بر وجود حداقلی از ارزش‌های اخلاقی مشترک و نهادهای قابل اعتماد استوار بوده‌اند.

یافته اصلی مقاله آن است که امکان دستیابی به اخلاق مشترک در جامعه متکثر ایران قرن ۲۱ وجود دارد، اما این امر نه از طریق حذف تفاوت‌ها، بلکه از مسیر گفت‌وگو، تقویت اعتماد اجتماعی، بازسازی سرمایه اخلاقی و توافق بر سر اصول بنیادین همزیستی ممکن می‌شود.

کلمات کلیدی: اخلاق، سرمایه اخلاقی، سرمایه اجتماعی، همزیستی اجتماعی، جامعه ایران

فصل ۱: مقدمه و طرح مسئله : چرا امروز بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو درباره اخلاق نیاز داریم؟

جامعه انسانی تنها مجموعه‌ای از افراد نیست که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ هر جامعه برای بقا و پیشرفت به شبکه‌ای از اعتماد، همکاری، مسئولیت‌پذیری و احترام متقابل نیاز دارد. اگر قوانین ستون‌های آشکار یک جامعه باشند، اخلاق را می‌توان شالوده پنهانی دانست که این ستون‌ها بر روی آن استوار شده‌اند. هیچ قانونی، هرچند دقیق و سخت‌گیرانه، نمی‌تواند جایگزین کامل صداقت، امانت‌داری، انصاف و احساس مسئولیت افراد شود.

از همین رو، اندیشمندان علوم اجتماعی بارها تأکید کرده‌اند که توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی و حتی امنیت اجتماعی، تنها محصول سرمایه مالی و قدرت نظامی نیستند؛ بلکه تا حد زیادی به وجود نوعی «سرمایه اخلاقی» وابسته‌اند. سرمایه‌ای نامرئی که در قالب اعتماد عمومی، پایبندی به تعهدات، احترام به حقوق دیگران و احساس تعلق به جامعه خود را نشان می‌دهد.

اما در دهه‌های اخیر، بسیاری از جوامع جهان با پرسشی بنیادین روبه‌رو شده‌اند: در جهانی که سبک‌های زندگی متنوع‌تر شده، منابع سنتی اقتدار اجتماعی تضعیف شده‌اند و نسل‌های جدید نگاه متفاوتی به جهان دارند، چگونه می‌توان اخلاق مشترک را حفظ کرد؟ و این پرسش برای جامعه ایران اهمیت دوچندانی دارد..

ایران کشوری با پیشینه‌ای طولانی از سنت‌های فرهنگی، باورهای دینی، پیوندهای خانوادگی و هویت‌های متنوع قومی و اجتماعی است. در بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران، بسیاری از هنجارهای اخلاقی از طریق خانواده، سنت‌های محلی، آموزش غیررسمی و آموزه‌های دینی به نسل‌های بعد منتقل می‌شدند. بسیاری از مردم، درستکاری، امانت‌داری، احترام به بزرگ‌ترها، وفاداری خانوادگی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را نه صرفاً یک انتخاب شخصی، بلکه بخشی از هویت فرهنگی و اخلاقی خود می‌دانستند.

با این حال، جامعه ایران امروز با جامعه ایران نیم قرن پیش تفاوت‌های چشمگیری دارد. شهرنشینی گسترده، گسترش آموزش عالی، توسعه رسانه‌های نوین، ظهور شبکه‌های اجتماعی، ارتباط مستقیم با فرهنگ‌های گوناگون و تغییر انتظارات نسل‌های جدید، فضای اجتماعی تازه‌ای را شکل داده است. در این فضای جدید، بسیاری از مفاهیمی که زمانی بدیهی به نظر می‌رسیدند، بار دیگر موضوع بحث و بازاندیشی قرار گرفته‌اند.

در چنین شرایطی، برخی نگران کاهش پایبندی به ارزش‌های اخلاقی هستند و از تضعیف اعتماد اجتماعی، افزایش فردگرایی و گسترش شکاف‌های اجتماعی سخن می‌گویند. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند آنچه در حال وقوع است نه زوال اخلاق، بلکه تغییر در شیوه فهم و بیان آن است. از نگاه آنان، نسل‌های جدید همچنان به ارزش‌هایی مانند عدالت، کرامت انسانی، صداقت و احترام متقابل اهمیت می‌دهند، اما ممکن است این ارزش‌ها را با زبان و چارچوبی متفاوت از نسل‌های پیشین بیان کنند. این مقاله قصد ندارد در مقام دفاع از یک ایدئولوژی، یک مکتب فکری یا یک روایت خاص از جامعه قرار گیرد. همچنین هدف آن داوری درباره درستی یا نادرستی باورهای دینی یا غیردینی نیست. پرسش اصلی مقاله از جنسی دیگر است:

آیا در جامعه متکثر ایران قرن ۲۱ می‌توان به تعریفی مشترک از اخلاق دست یافت؟

و اگر پاسخ مثبت است، این تعریف مشترک چگونه می‌تواند به حفظ سرمایه اخلاقی، تقویت همزیستی اجتماعی و افزایش انسجام ملی کمک کند؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مفهوم اخلاق و سرمایه اخلاقی را بررسی خواهیم کرد، سپس به منابع شکل‌گیری اخلاق در جوامع انسانی می‌پردازیم، تجربه ایران و برخی کشورهای دیگر را مرور می‌کنیم و در نهایت می‌کوشیم راه‌هایی برای تقویت ارزش‌های مشترک در جامعه ایران پیشنهاد کنیم.

فصل ۲: اخلاق چیست و چرا برای جامعه اهمیت دارد؟

اخلاق؛ فرائد از خوب و بدهای روزمره :: بیشتر مردم وقتی واژه «اخلاق» را می‌شنوند، به رفتارهای فردی فکر می‌کنند؛ راست گفتن، دروغ نگفتن، امانت‌داری، وفاداری، احترام به دیگران یا کمک به نیازمندان. این برداشت نادرست نیست، اما تنها بخشی از واقعیت را نشان می‌دهد. اخلاق در معنای عمیق‌تر، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و معیارهایی است که به انسان کمک می‌کند میان رفتارهای مختلف تمایز قائل شود و درباره درست یا نادرست بودن آنها داوری کند. اخلاق به این پرسش پاسخ می‌دهد که:

چگونه باید زندگی کرد؟ در برابر دیگران چه مسئولیتی داریم؟

در تعارض میان منافع شخصی و منافع عمومی چگونه باید تصمیم گرفت؟ مرز میان حق و ناحق کجاست؟

به همین دلیل، اخلاق صرفاً یک موضوع فردی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین پایه‌های زندگی اجتماعی به شمار می‌رود.

تفاوت اخلاق، قانون و فرهنگ: یکی از خطاهای رایج، یکسان دانستن اخلاق با قانون یا فرهنگ است. این سه مفهوم به یکدیگر نزدیک‌اند، اما یکسان نیستند.

قانون: قانون مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور است که توسط نهادهای رسمی وضع و اجرا می‌شود. اگر فردی مالیات نپردازد یا مرتکب سرقت شود، ممکن است با مجازات قانونی روبه‌رو شود. اما بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی، الزاماً غیرقانونی نیستند. برای مثال: بدقولی، ناسپاسی، بی‌تفاوتی نسبت به رنج دیگران، فریب دادن بدون نقض صریح قانون :: ممکن است از نظر قانونی جرم نباشند، اما از نگاه اخلاقی قابل نقد باشند.

فرهنگ: فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، عادات، رسوم و شیوه‌های زندگی یک جامعه است. اما هر آنچه فرهنگی است، الزاماً اخلاقی نیست. برخی سنت‌ها ممکن است در طول زمان تغییر کنند یا حتی مورد نقد قرار گیرند. بنابراین اخلاق نمی‌تواند صرفاً تابع عادات‌های فرهنگی باشد.

اخلاق: اخلاق در نقطه‌ای میان قانون و فرهنگ قرار می‌گیرد. اخلاق نه صرفاً به اجبار قانون وابسته است و نه کاملاً تابع سنت‌ها. اخلاق تلاش می‌کند معیاری برای تشخیص رفتار درست از نادرست ارائه دهد؛ حتی زمانی که قانون سکوت کرده باشد یا سنت‌های اجتماعی دچار تغییر شده باشند.

چرا جوامع به اخلاق نیاز دارند؟ فرض کنید در جامعه‌ای هیچ‌کس به دیگری اعتماد نداشته باشد. مردم به قراردادهای اعتماد نکنند. مشتریان به فروشندگان اعتماد نکنند. کارفرمایان به کارکنان اعتماد نکنند. همسایه‌ها به یکدیگر اعتماد نکنند. :: در چنین شرایطی، حتی اگر هزاران قانون وجود داشته باشد، زندگی اجتماعی با دشواری‌های فراوان روبه‌رو خواهد شد.

جامعه‌شناسان از مفهومی به نام «اعتماد اجتماعی» سخن می‌گویند. اعتماد اجتماعی همان نیروی نامرئی است که همکاری میان افراد را ممکن می‌کند. اخلاق یکی از مهم‌ترین منابع تولید این اعتماد است. هر بار که فردی به تعهد خود پایبند می‌ماند، حقیقت را می‌گوید، حق دیگران را رعایت می‌کند یا در برابر وسوسه سوءاستفاده مقاومت می‌کند، در واقع به تقویت سرمایه اخلاقی جامعه کمک می‌کند.

سرمایه اخلاقی چیست؟ در اقتصاد از سرمایه مالی سخن گفته می‌شود. در آموزش از سرمایه انسانی. در جامعه‌شناسی از سرمایه اجتماعی. اما در پس همه اینها نوعی سرمایه کمتر دیده‌شده نیز وجود دارد که می‌توان آن را «سرمایه اخلاقی» نامید.

سرمایه اخلاقی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده‌ای است که موجب می‌شوند افراد حتی در غیاب نظارت مستقیم، رفتار مسئولانه و قابل پیش‌بینی داشته باشند.

برای مثال: تاجری که بدون ترس از مجازات قانونی در معامله صداقت به خرج می‌دهد. کارمندی که حتی در نبود مدیر وظیفه خود را انجام می‌دهد. شهروندی که حقوق دیگران را رعایت می‌کند، حتی زمانی که احتمال برخورد قانونی بسیار کم است.؛؛ این رفتارها نتیجه وجود سرمایه اخلاقی هستند. هرچه این سرمایه بیشتر باشد، هزینه‌های نظارت، کنترل و تنش‌های اجتماعی کمتر خواهد شد.

آیا اخلاق فقط محصول دین است؟ این پرسش یکی از قدیمی‌ترین مباحث تاریخ اندیشه است. برخی معتقدند دین مهم‌ترین سرچشمه اخلاق است و بدون آن، جامعه با بحران اخلاقی روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، گروهی بر این باورند که انسان‌ها می‌توانند بر پایه عقل، وجدان، همدلی و تجربه تاریخی نیز نظام‌های اخلاقی پایدار ایجاد کنند. واقعیت تاریخی نشان می‌دهد که اخلاق در جوامع مختلف از منابع گوناگونی تغذیه شده است. دین یکی از مهم‌ترین این منابع بوده و همچنان در زندگی میلیاردها انسان نقش تعیین‌کننده دارد. اما در کنار آن، خانواده، آموزش، فرهنگ، تجربه زیسته، عقلانیت جمعی و حتی ساختارهای اجتماعی نیز در شکل‌گیری اخلاق نقش داشته‌اند. بنابراین، پرسش اصلی این نیست که «**اخلاق فقط از کجا می‌آید؟**»

بلکه پرسش مهم‌تر این است: **چگونه می‌توان در یک جامعه متکثر، منابع مختلف اخلاق را به گونه‌ای در کنار هم قرار داد که اعتماد، همکاری و انسجام اجتماعی حفظ شود؟**

فصل ۳: منابع شکل‌گیری اخلاق : دین، خانواده، آموزش، فرهنگ و وجدان انسانی

آیا اخلاق تنها یک سرچشمه دارد؟ یکی از رایج‌ترین خطاها در بحث‌های اجتماعی این است که اخلاق را به یک عامل واحد فروبکاهیم. برخی همه فضیلت‌های اخلاقی را محصول دین می‌دانند و برخی دیگر تمام اخلاق را نتیجه عقل و تجربه انسانی تلقی می‌کنند. اما مطالعه تاریخ تمدن‌ها نشان می‌دهد که اخلاق، پدیده‌ای پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به یک منشأ واحد نسبت داد.

اخلاق را می‌توان به رودخانه‌ای تشبیه کرد که از چشمه‌های متعدد تغذیه می‌شود. هر جامعه، بسته به تاریخ، فرهنگ و شرایط خود، سهم بیشتری از یک یا چند چشمه دریافت می‌کند؛ اما به ندرت می‌توان جامعه‌ای یافت که اخلاق آن تنها از یک منبع شکل گرفته باشد.

۳-۱- دین؛ یکی از کهن‌ترین منابع اخلاق : از نخستین تمدن‌های بشری تا جهان امروز، ادیان نقشی مهم در شکل‌دهی به هنجارهای اخلاقی داشته‌اند. تقریباً همه ادیان بزرگ جهان، فارغ از تفاوت‌های اعتقادی، بر ارزش‌هایی چون: راستگویی / عدالت / امانت‌داری / کمک به نیازمندان / احترام به والدین / وفاداری / پرهیز از ظلم..؛؛ تأکید کرده‌اند.

دین در بسیاری از جوامع، تنها یک نظام اعتقادی نبوده است؛ بلکه نوعی چارچوب اخلاقی برای زندگی روزمره فراهم کرده است. برای میلیون‌ها انسان، پایبندی به اخلاق نه صرفاً یک انتخاب عقلانی، بلکه بخشی از تعهد معنوی و دینی آنان به شمار می‌رود. در ایران نیز بخش مهمی از ارزش‌های اخلاقی رایج در زندگی اجتماعی، طی قرن‌ها از طریق آموزه‌های دینی به نسل‌های مختلف منتقل شده است. اما حتی در جوامع مذهبی نیز دین تنها عامل شکل‌دهنده اخلاق نبوده است.

۳-۲- خانواده؛ نخستین مدرسه اخلاق: پیش از آنکه کودک وارد مدرسه شود، کتاب بخواند یا با مفاهیم دینی و فلسفی آشنا شود، نخستین درس‌های اخلاقی خود را در خانواده می‌آموزد.

کودک از رفتار والدین می‌آموزد: چگونه با دیگران سخن بگوید. چگونه خشم خود را کنترل کند. چگونه مسئولیت‌پذیر باشد. چگونه با دیگران همدلی کند.

جالب آنکه بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناسی نشان داده‌اند کودکان بیش از آنکه از توصیه‌های والدین تأثیر بگیرند، از رفتار واقعی آنان الگو می‌گیرند. پدری که از صداقت سخن می‌گوید اما در عمل دروغ می‌گوید، ناخواسته درسی متفاوت به فرزند خود می‌دهد. مادری که از احترام به دیگران صحبت می‌کند اما در عمل به دیگران بی‌احترامی می‌کند، الگوی دیگری را منتقل می‌کند. به همین دلیل، خانواده را می‌توان مهم‌ترین نهاد انتقال اخلاق در هر جامعه دانست.

۳-۳- آموزش؛ پلی میان اخلاق فردی و مسئولیت اجتماعی: مدرسه و دانشگاه تنها محل انتقال دانش نیستند. آنها می‌توانند فضایی برای آموزش مهارت‌های اخلاقی نیز باشند. در بسیاری از کشورهای موفق، آموزش اخلاق صرفاً به صورت موعظه یا حفظ کردن چند جمله انجام نمی‌شود؛ بلکه دانش‌آموزان از طریق مشارکت، گفت‌وگو، کار گروهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، فضیلت‌های اخلاقی را تجربه می‌کنند.

برای مثال: رعایت نوبت / احترام به قانون / تحمل نظر مخالف / کار جمعی / حفاظت از اموال عمومی؛؛ بخش مهمی از اخلاق شهروندی را تشکیل می‌دهند.

جامعه‌ای که تنها بر موفقیت فردی تأکید کند اما مسئولیت اجتماعی را آموزش ندهد، ممکن است شهروندانی موفق اما کم‌توجه به منافع عمومی تربیت کند.

۳-۴- فرهنگ؛ حافظه تاریخی جامعه: هر جامعه مجموعه‌ای از داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، آیین‌ها و تجربه‌های تاریخی دارد که به شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی کمک می‌کنند. در فرهنگ ایرانی، مفاهیمی مانند: جوانمردی / مهمان‌نوازی / وفای به عهد / غیرت نسبت به حق دیگران / احترام به بزرگ‌ترها؛؛ تنها آموزه‌های دینی نیستند؛ بلکه بخشی از میراث فرهنگی جامعه به شمار می‌روند. ادبیات فارسی نیز سرشار از مضامین اخلاقی است. آثار سعدی، فردوسی، مولوی، نظامی و بسیاری دیگر، در طول قرن‌ها به شکل‌گیری وجدان اخلاقی جامعه ایرانی کمک کرده‌اند. به همین دلیل، اخلاق ایرانی را نمی‌توان تنها با یک عامل توضیح داد؛ بلکه آمیزه‌ای از دین، فرهنگ، تاریخ و تجربه جمعی است.

۳-۵- وجدان انسانی و همدلی: در کنار همه عوامل بیرونی، بسیاری از اندیشمندان بر وجود ظرفیت‌های درونی انسان برای تشخیص رفتار اخلاقی تأکید کرده‌اند. پژوهش‌های علوم رفتاری نشان می‌دهند که حتی کودکان در سنین پایین نیز نوعی احساس اولیه نسبت به انصاف، همدلی و کمک به دیگران از خود نشان می‌دهند. البته این ظرفیت‌ها نیازمند پرورش و هدایت هستند؛ اما وجود آنها نشان می‌دهد که اخلاق صرفاً محصول اجبار بیرونی نیست. بسیاری از انسان‌ها، حتی در شرایطی که هیچ پاداش یا مجازاتی در کار نیست، از انجام برخی رفتارها احساس ناراحتی می‌کنند و از انجام برخی رفتارهای دیگر احساس رضایت. این احساس را می‌توان یکی از پایه‌های وجدان اخلاقی دانست.

سوال اساسی: چرا جوامع مدرن با چالش اخلاق روبه‌رو شده‌اند؟ در جوامع سنتی، منابع اخلاقی معمولاً همسو بودند. خانواده، دین، مدرسه، فرهنگ عمومی و محیط اجتماعی اغلب پیام‌های مشابهی منتقل می‌کردند. اما در جهان امروز، فرد همزمان با منابع متعدد و گاه متناقض روبه‌روست. خانواده یک چیز می‌گوید. مدرسه چیز دیگری. شبکه‌های اجتماعی پیام متفاوتی می‌دهند. رسانه‌های جهانی ارزش‌های دیگری را مطرح می‌کنند. در نتیجه، شکل‌گیری هویت اخلاقی پیچیده‌تر از گذشته شده است. این وضعیت لزوماً به معنای فروپاشی اخلاق نیست؛ اما نشان می‌دهد که انتقال ارزش‌های اخلاقی دیگر به سادگی گذشته انجام نمی‌شود.

یک نکته مهم برای ایران امروز: شاید یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های جامعه ایران این باشد که منابع اخلاقی آن در حال بازتعریف هستند. بخشی از جامعه همچنان اخلاق را بیش از هر چیز از طریق دین فهم می‌کند. بخشی دیگر بر عقلانیت، حقوق شهروندی یا انسان‌گرایی تأکید دارد. بسیاری نیز ترکیبی از این منابع را در زندگی خود به کار می‌گیرند. بنابراین، مسئله اصلی جامعه ایران قرن ۲۱، این نیست که کدام منبع باید حذف شود. مسئله این است که چگونه می‌توان میان این منابع گوناگون، نوعی گفت‌وگوی سازنده ایجاد کرد تا سرمایه اخلاقی جامعه حفظ شود.

فصل ۴: ایران در گذار؛ از اخلاق سنتی تا جامعه متکثر

وقتی یک جامعه تغییر می‌کند، اخلاق چگونه دگرگون می‌شود؟ یکی از خطاهای رایج در بحث‌های اجتماعی این است که هر تغییر اخلاقی را نشانه سقوط اخلاق بدانیم یا برعکس، هر تحول جدید را نشانه پیشرفت تلقی کنیم. واقعیت معمولاً پیچیده‌تر از این دو نگاه است. جامعه‌ها موجوداتی زنده‌اند؛ رشد می‌کنند، تغییر می‌کنند و خود را با شرایط جدید تطبیق می‌دهند. در این فرآیند، برخی ارزش‌ها تضعیف می‌شوند، برخی ارزش‌های جدید شکل می‌گیرند و برخی دیگر در قالبی متفاوت ادامه می‌یابند. **برای فهم وضعیت اخلاقی ایران امروز، ابتدا باید ایران دیروز را بشناسیم.**

۴-۱- ایران سنتی؛ جامعه‌ای با شبکه‌های فشرده اجتماعی

تا چند دهه پیش، بخش بزرگی از مردم ایران در شهرهای کوچک، روستاها یا محله‌هایی زندگی می‌کردند که روابط اجتماعی در آنها بسیار نزدیک بود. مردم یکدیگر را می‌شناختند. خانواده‌ها با هم ارتباط مستمر داشتند. اعتبار اجتماعی افراد اهمیت زیادی داشت و بسیاری از رفتارها نه فقط از طریق قانون، بلکه از طریق نظارت اجتماعی کنترل می‌شد. اگر فردی خوش‌قول، درستکار و امانت‌دار بود، اعتبارش در جامعه افزایش می‌یافت و اگر فردی به بدقولی، فریبکاری یا بی‌مسئولیتی شناخته می‌شد، هزینه اجتماعی آن را می‌پرداخت. در چنین جامعه‌ای، اخلاق تا حد زیادی از طریق روابط نزدیک انسانی بازتولید می‌شد.

۴-۲- نقش دین در جامعه سنتی

در کنار خانواده و محله، دین نیز یکی از مهم‌ترین منابع انسجام اخلاقی بود. مراسم مذهبی، مناسبت‌های دینی، مساجد، هیئت‌ها و سنت‌های مذهبی تنها کارکرد عبادی نداشتند. آنها نوعی شبکه اجتماعی نیز ایجاد می‌کردند. افراد در این فضاها با مفاهیمی مانند: امانت‌داری / کمک به نیازمندان / وفاداری / انصاف / گذشت / مسئولیت‌پذیری؛ آشنا می‌شدند. مهم‌تر آنکه این ارزش‌ها نه فقط آموزش داده می‌شدند، بلکه در زندگی روزمره نیز به صورت جمعی تجربه می‌شدند.

۴-۳- شهرنشینی؛ آغاز یک دگرگونی بزرگ

از نیمه دوم قرن بیستم، ایران با روندی گسترده از شهرنشینی روبه‌رو شد. میلیون‌ها نفر از روستاها و شهرهای کوچک به کلان‌شهرها مهاجرت کردند. این تحول فرصت‌های اقتصادی و آموزشی فراوانی ایجاد کرد، اما در عین حال ساختار سنتی روابط اجتماعی را نیز تغییر داد. در یک کلان‌شهر چند میلیونی، بسیاری از افراد همسایه خود را نمی‌شناسند. نظارت اجتماعی ضعیف‌تر می‌شود. روابط انسانی کوتاه‌تر و پراکنده‌تر می‌شوند و فرد بیش از گذشته با انتخاب‌های متنوع روبه‌رو می‌شود. این تغییر به ذات، نه خوب است و نه بد؛ اما بی‌تردید بر شیوه انتقال ارزش‌های اخلاقی اثر می‌گذارد.

۴-۴- آموزش عالی و ظهور نسل جدید

گسترش دانشگاه‌ها یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی ایران معاصر بوده است. نسل‌های جدید بیش از گذشته با علوم انسانی، فلسفه، روان‌شناسی، حقوق و فرهنگ‌های مختلف آشنا شده‌اند. این آشنایی موجب شده است بسیاری از مفاهیم سنتی بار دیگر مورد پرسش قرار گیرند. نسل جدید بیش از گذشته می‌پرسد: چرا باید این کار را انجام داد؟ مبنای این ارزش چیست؟ آیا می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به موضوع نگاه کرد؟؛ این روحیه پرسشگری الزاماً تهدیدی برای اخلاق نیست اما باعث می‌شود اخلاق دیگر صرفاً بر پایه «پذیرش بدون پرسش» استوار نباشد.

۴-۵- اینترنت و شبکه‌های اجتماعی؛ بزرگ‌ترین انقلاب فرهنگی عصر جدید

شاید هیچ پدیده‌ای به اندازه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در تغییر فضای اخلاقی و فرهنگی ایران تأثیر نداشته باشد. برای نخستین بار در تاریخ، نسل جوان ایران توانست به صورت مستقیم با صدها سبک زندگی، نظام ارزشی و روایت فرهنگی مختلف مواجه شود. پیش از این، خانواده، مدرسه و محیط محلی مهم‌ترین منابع شکل‌دهی به جهان‌بینی افراد بودند. امروز اما هر فرد با تلفن همراه خود به جهانی از دیدگاه‌های متفاوت دسترسی دارد. این وضعیت فرصت‌هایی مهم ایجاد کرده است: افزایش آگاهی / دسترسی به دانش / گفت‌وگو با فرهنگ‌های مختلف؛ اما در عین حال چالش‌هایی نیز به همراه آورده است: سردرگمی هویتی / تضعیف مرجعیت‌های سنتی / گسترش اطلاعات نادرست / قطبی شدن فضای اجتماعی.

۴-۶- جامعه ایران؛ نه سنتی کامل، نه مدرن کامل

یکی از ویژگی‌های مهم ایران امروز این است که در میانه یک گذار تاریخی قرار دارد. در یک خانواده ممکن است: پدر بزرگ با جهان‌بینی سنتی زندگی کند. پدر نگاهی ترکیبی داشته باشد. فرزند با ادبیات نسل دیجیتال سخن بگوید. هر سه عضو یک خانواده‌اند، اما گاهی زبان فرهنگی متفاوتی دارند. همین وضعیت را می‌توان در کل جامعه نیز مشاهده کرد. ایران نه جامعه‌ای کاملاً سنتی است و نه جامعه‌ای کاملاً مدرن. بلکه مجموعه‌ای از هویت‌ها، باورها و سبک‌های زندگی متنوع است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

۴-۷- چالش اصلی؛ تفاوت یا گسست؟

وجود تفاوت‌های فکری و فرهنگی، به خودی خود یک مشکل نیست. بسیاری از جوامع پیشرفته نیز متکثر و متنوع‌اند. مشکل زمانی آغاز می‌شود که تفاوت‌ها به گسست تبدیل شوند. یعنی گروه‌های مختلف جامعه دیگر نتوانند زبان مشترکی برای گفت‌وگو پیدا کنند. در چنین شرایطی: اعتماد کاهش می‌یابد. سوءظن افزایش می‌یابد. قطبی‌سازی تشدید می‌شود. سرمایه اخلاقی جامعه آسیب می‌بیند. بنابراین مسئله اصلی ایران امروز، صرفاً تفاوت دیدگاه‌ها نیست؛ بلکه توانایی جامعه برای حفظ گفت‌وگو و همکاری میان این دیدگاه‌های متفاوت است.

۴-۸- یک سوءتفاهم رایج

در بسیاری از بحث‌های عمومی، دو روایت افراطی دیده می‌شود.

روایت نخست می‌گوید: «گذشته سراسر فضیلت بود و امروز اخلاق از بین رفته است.»

روایت دوم می‌گوید: «هر چه قدیمی بوده اشتباه بوده و هر چه جدید است بهتر است.»

هیچ‌یک از این دو روایت با واقعیت سازگار نیست. در گذشته نیز مشکلات اخلاقی، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و آسیب‌های اجتماعی وجود داشت و در جهان جدید نیز در کنار پیشرفت‌ها، چالش‌های تازه‌ای پدید آمده است. جامعه عاقل نه گذشته را تقدیس می‌کند و نه آینده را مطلقاً ستایش؛ بلکه می‌کوشد نقاط قوت هر دو را حفظ کند.

فصل ۵: فرسایش سرمایه اخلاقی؛ واقعیت، توهم یا دگرگونی؟

آیا واقعاً اخلاق در حال از بین رفتن است؟ تقریباً در همه دوره‌های تاریخی، نسل‌های قدیمی‌تر تصور کرده‌اند که اخلاق در حال افول است. در یونان باستان، برخی فیلسوفان از رفتار جوانان شکایت می‌کردند. در متون قرون وسطی نیز می‌توان گلایه‌هایی مشابه یافت. در ایران معاصر نیز بارها شنیده‌ایم که: «مردم مثل گذشته نیستند.»؛ «اعتماد از بین رفته است.»؛ «وفاداری کمتر شده است.»؛ «اخلاق ضعیف شده است.»

اما پرسش مهم این است: آیا این احساسات صرفاً ناشی از نوستالژی و مقایسه گذشته با حال است، یا واقعاً بخشی از سرمایه اخلاقی جامعه در حال فرسایش است؟ پاسخ علمی به این پرسش، نه کاملاً مثبت است و نه کاملاً منفی. واقعیت این است که هم نشانه‌هایی از فرسایش دیده می‌شود و هم نشانه‌هایی از بازتولید اخلاق در قالب‌های جدید.

سرمایه اخلاقی چگونه فرسوده می‌شود؟ سرمایه اخلاقی برخلاف سرمایه مالی، به یکباره نابود نمی‌شود. فرسایش آن معمولاً تدریجی است. هر بار که فردی احساس کند: صداقت سودی ندارد. قانون برای همه یکسان اجرا نمی‌شود. شایستگی جای خود را به رابطه داده است. مسئولیت‌پذیری ارزشمند تلقی نمی‌شود. اندکی از اعتماد او به جامعه کاهش می‌یابد...؛ اگر این تجربه‌ها گسترده شوند، سرمایه اخلاقی جامعه به تدریج تضعیف می‌شود. در این شرایط، افراد ممکن است به جای اعتماد و همکاری، به سمت محافظت صرف از منافع شخصی خود حرکت کنند.

اعتماد؛ مهم‌ترین شاخص سرمایه اخلاقی

جامعه‌شناسان معمولاً اعتماد اجتماعی را یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سلامت اخلاقی یک جامعه می‌دانند. اعتماد یعنی اینکه افراد بتوانند با احتمال معقولی پیش‌بینی کنند دیگران نیز به قواعد مشترک پایبند خواهند بود.

برای مثال: شهروند به شهروند اعتماد کند. مردم به نهادها اعتماد کنند. کارفرما به کارمند اعتماد کند. مشتری به فروشنده اعتماد کند. هرچه این اعتماد بیشتر باشد، همکاری اجتماعی آسان‌تر خواهد بود. هرچه کمتر شود، افراد بیشتر به سوءظن، انزوا و محافظه‌کاری روی می‌آورند.

فردگرایی؛ تهدید یا فرصت؟

یکی از موضوعاتی که معمولاً به عنوان نشانه افول اخلاق مطرح می‌شود، افزایش فردگرایی است. اما باید میان دو نوع فردگرایی تفاوت قائل شد.

فردگرایی مسئولانه: در این نوع فردگرایی، فرد استقلال فکری دارد اما همچنان نسبت به جامعه و دیگران احساس مسئولیت می‌کند. چنین فردی: حقوق دیگران را رعایت می‌کند. قانون را محترم می‌شمارد. در برابر جامعه بی‌تفاوت نیست.

فردگرایی افراطی: در این حالت، منافع شخصی به تنها معیار تصمیم‌گیری تبدیل می‌شود.

فرد می‌پرسد: «اگر به نفع من نباشد، چرا باید انجامش دهم؟»

در چنین شرایطی: همبستگی اجتماعی کاهش می‌یابد. اعتماد آسیب می‌بیند. مسئولیت‌پذیری تضعیف می‌شود.

بنابراین مشکل اصلی، فردگرایی نیست؛ بلکه گسسته شدن پیوند میان آزادی فردی و مسئولیت اجتماعی است.

آیا خانواده تضعیف شده است؟

یکی از نگرانی‌های رایج در ایران و بسیاری از کشورهای جهان، تغییر ساختار خانواده است. واقعیت این است که خانواده امروز با خانواده پنجاه سال پیش تفاوت دارد. اما تفاوت لزوماً به معنای فروپاشی نیست. در بسیاری از موارد: روابط عاطفی عمیق‌تر شده‌اند.

نقش زنان دگرگون شده است. فرزندان از استقلال بیشتری برخوردارند. در مقابل: برخی پیوندهای سنتی ضعیف‌تر شده‌اند. میزان تحمل در برخی روابط کاهش یافته است. انتظارات افراد از زندگی مشترک افزایش یافته است. بنابراین با پدیده‌ای پیچیده روبه‌رو هستیم که نمی‌توان آن را صرفاً سقوط یا پیشرفت نامید.

شبکه‌های اجتماعی؛ هم فرصت، هم تهدید

شبکه‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اخلاق عمومی در دوران معاصر هستند. از یک سو: همدلی را گسترش می‌دهند. آگاهی اجتماعی ایجاد می‌کنند. امکان مشارکت مدنی را افزایش می‌دهند. از سوی دیگر: قضاوت‌های عجولانه را تشویق می‌کنند. قطبی‌سازی را افزایش می‌دهند. انتشار شایعات و اطلاعات نادرست را آسان می‌کنند. در نتیجه، تأثیر آنها بر سرمایه اخلاقی نه کاملاً مثبت است و نه کاملاً منفی. همه چیز به نحوه استفاده جامعه از این ابزارها بستگی دارد.

تغییر شکل اخلاق؛ نکته‌ای که کمتر دیده می‌شود

بسیاری از افراد تنها به رفتارهایی توجه می‌کنند که نسبت به گذشته کاهش یافته‌اند. اما کمتر به ارزش‌های جدیدی که در حال شکل‌گیری هستند توجه می‌شود. برای مثال، در میان نسل‌های جدید می‌توان حساسیت بیشتری نسبت به موضوعاتی مانند: حقوق شهروندی، محیط زیست، حقوق حیوانات، کرامت انسانی، شفافیت، مبارزه با فساد...؛ مشاهده کرد.

اینها نیز بخشی از اخلاق‌اند؛ هرچند ممکن است در گذشته کمتر مورد توجه بوده باشند. بنابراین، بخشی از آنچه گاه «افول اخلاق» نامیده می‌شود، در واقع تغییر اولویت‌ها و دگرگونی زبان اخلاقی نسل‌هاست. در جامعه‌ای که فقط بر بدی‌ها تمرکز کند، یکی از خطرهای مهم در تحلیل مسائل اجتماعی این است که فقط نشانه‌های منفی دیده شوند. اگر تنها به اخبار فساد، دروغ، خشونت یا بی‌اعتمادی توجه کنیم، ممکن است تصور کنیم هیچ سرمایه اخلاقی در جامعه باقی نمانده است. اما واقعیت چیز دیگری است. هر روز میلیون‌ها رفتار اخلاقی در جامعه رخ می‌دهد: معلمی که با تعهد تدریس می‌کند. پزشکی که صادقانه به بیمار خدمت می‌کند. کارگری که مسئولانه کار خود را انجام می‌دهد. شهروندی که حقوق دیگران را رعایت می‌کند. خانواده‌ای که از سالمندان خود مراقبت می‌کند. این رفتارها معمولاً خبرساز نمی‌شوند، اما ستون‌های واقعی جامعه را تشکیل می‌دهند.

مسئله اصلی ایران چیست؟

اگر بخواهیم از میان همه عوامل، یک مسئله کلیدی را برجسته کنیم، شاید بتوان گفت: چالش اصلی ایران نه فقدان کامل اخلاق، بلکه کاهش توافق بر سر مرجعیت‌های اخلاقی و کاهش اعتماد میان بخش‌های مختلف جامعه است. جامعه ایران هنوز سرشار از انسان‌های مسئولیت‌پذیر، اخلاق‌مدار و خیرخواه است. اما در عین حال با شکاف‌های نسلی، فرهنگی، اجتماعی و گاه سیاسی روبه‌روست که می‌توانند سرمایه اخلاقی مشترک را تضعیف کنند.

فصل ۶: تجربه جهان؛ جوامع موفق و ناموفق چه درس‌هایی برای ما دارند؟

هیچ کشوری نسخه کامل اخلاق نیست یکی از اشتباهات رایج در بحث‌های اجتماعی این است که کشوری را به عنوان «مدینه فاضله» یا «نمونه شکست مطلق» معرفی کنیم. در واقعیت، هیچ جامعه‌ای کامل نیست. هر کشور ترکیبی از موفقیت‌ها، ناکامی‌ها، نقاط قوت و نقاط ضعف است. هدف از بررسی تجربه سایر کشورها نیز الگوبرداری کورکورانه نیست؛ بلکه فهم این نکته است که چه عواملی به تقویت یا تضعیف سرمایه اخلاقی و انسجام اجتماعی کمک می‌کنند. پرسش اصلی این فصل چنین است:

آیا میان جوامع موفق، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و دینی، نقاط مشترکی وجود دارد؟

پاسخ کوتاه این است: بله. اما این نقاط مشترک بیش از آنکه به نوع دین یا ایدئولوژی مربوط باشند، به کیفیت نهادها، اعتماد عمومی و وجود ارزش‌های مشترک بازمی‌گردند.

ژاپن؛ اخلاق مبتنی بر مسئولیت اجتماعی: ژاپن یکی از جالب‌ترین نمونه‌های جهان معاصر است. بسیاری از ناظران خارجی وقتی با نظم اجتماعی، پاکیزگی شهرها، احترام به حقوق عمومی و مسئولیت‌پذیری شهروندان ژاپنی روبه‌رو می‌شوند، این پرسش را مطرح می‌کنند که منشأ این رفتارها چیست؟ پاسخ را نمی‌توان در یک عامل خلاصه کرد. در ژاپن: خانواده نقش مهمی دارد. آموزش نقش مهمی دارد. فرهنگ جمع‌گرایی نقش مهمی دارد. سنت‌های مذهبی و فلسفی نیز همچنان اثرگذارند. کودکان از سنین پایین می‌آموزند که رفتار آنها تنها یک مسئله شخصی نیست؛ بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. برای مثال، در بسیاری از مدارس ژاپن، دانش‌آموزان خود در نظافت محیط مدرسه مشارکت می‌کنند. هدف صرفاً تمیز نگه داشتن محیط نیست؛ بلکه آموزش مسئولیت‌پذیری است. درس ژاپن: انسجام اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که اخلاق به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شود، نه صرفاً مجموعه‌ای از شعارها یا قوانین.

سوئد و کشورهای شمال اروپا؛ اعتماد به عنوان سرمایه ملی: کشورهای شمال اروپا طی دهه‌های اخیر همواره در میان بالاترین سطوح اعتماد اجتماعی جهان قرار داشته‌اند. آنچه این کشورها را متمایز می‌کند، صرفاً سطح رفاه اقتصادی نیست. در این جوامع: شفافیت اهمیت دارد. قانون برای همه تا حد زیادی یکسان اجرا می‌شود. نهادهای عمومی از اعتماد نسبی برخوردارند. فساد اداری در سطح پایینی قرار دارد. در نتیجه، شهروندان احساس می‌کنند که همکاری و رعایت قواعد مشترک ارزشمند است.

اما این کشورها نیز بدون چالش نیستند. در سال‌های اخیر، مسائلی مانند تنش‌های هویتی، مهاجرت گسترده و شکاف‌های فرهنگی، پرسش‌های جدیدی درباره انسجام اجتماعی ایجاد کرده است.

درس کشورهای شمال اروپا: اعتماد اجتماعی تنها با توصیه‌های اخلاقی ایجاد نمی‌شود؛ بلکه نیازمند نهادهای عادلانه و قابل اعتماد است. **سنگاپور؛ ترکیب نظم، آموزش و شایسته‌سالاری:** سنگاپور کشوری کوچک اما بسیار تأثیرگذار در مطالعات توسعه اجتماعی است. این کشور طی چند دهه از یک بندر نسبتاً فقیر به یکی از موفق‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شد. یکی از عوامل مهم این موفقیت، تلاش برای ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری عمومی بود. در سنگاپور: قانون‌مداری جدی گرفته می‌شود. فساد به شدت کنترل می‌شود. آموزش شهروندی اهمیت دارد. شایسته‌سالاری به عنوان یک اصل اساسی معرفی شده است.

منتقدان البته به محدودیت‌هایی در برخی حوزه‌های سیاسی و مدنی اشاره می‌کنند. اما حتی بسیاری از منتقدان نیز در اهمیت نظم اداری و مبارزه با فساد تردید ندارند. درس سنگاپور: سرمایه اخلاقی زمانی تقویت می‌شود که مردم احساس کنند قواعد بازی برای همه یکسان است.

آلمان پس از جنگ جهانی دوم؛ بازسازی اعتماد: پس از پایان جنگ جهانی دوم، بخش بزرگی از جامعه آلمان با بحران اخلاقی و هویتی روبه‌رو بود. ویرانی‌های جنگ تنها زیرساخت‌های فیزیکی را نابود نکرده بود؛ بلکه اعتماد اجتماعی و اعتبار نهادها نیز آسیب دیده بود. اما آلمان توانست طی چند دهه: نهادهای خود را بازسازی کند. فرهنگ پاسخگویی را تقویت کند. آموزش مدنی را گسترش دهد. بر مسئولیت‌پذیری تاریخی تأکید کند. درس آلمان: هیچ جامعه‌ای محکوم به باقی ماندن در بحران نیست. سرمایه اخلاقی، اگرچه ممکن است آسیب ببیند، اما قابل بازسازی است.

بررسی خصوصیات مشترک نمونه‌های ناموفق: برای درک اهمیت سرمایه اخلاقی، گاهی باید به تجربه جوامعی نگاه کرد که با بحران‌های مزمن روبه‌رو شده‌اند. در برخی کشورها، ترکیبی از عوامل زیر مشاهده می‌شود: فساد گسترده / بی‌اعتمادی عمومی / قطبی‌سازی شدید / ضعف نهادها / ناکارآمدی حکمرانی ..؛ در چنین شرایطی، افراد به تدریج اعتماد خود را نسبت به یکدیگر و نسبت به نهادهای عمومی از دست می‌دهند. نتیجه آن می‌تواند: مهاجرت گسترده نخبگان / کاهش مشارکت اجتماعی / افزایش رفتارهای فرصت‌طلبانه / گسترش ناامیدی جمعی باشد.

نکته مهم آن است که این مشکلات در کشورهای مذهبی و غیرمذهبی، شرقی و غربی، فقیر و ثروتمند مشاهده شده‌اند. بنابراین عامل تعیین‌کننده صرفاً نوع ایدئولوژی نیست. یک مشاهده مهم <> وقتی نمونه‌های موفق و ناموفق جهان را کنار هم قرار می‌دهیم، به نتیجه‌ای جالب می‌رسیم. کشورهای موفق از نظر: دین؛ فرهنگ؛ تاریخ؛ زبان؛ نظام سیاسی بسیار متفاوت‌اند. اما اغلب در چند ویژگی مشترک هستند:

۱. اعتماد اجتماعی بالا <> افراد احساس می‌کنند همکاری ارزشمند است.
 ۲. مسئولیت‌پذیری شهروندی <> مردم تنها به حقوق خود نمی‌اندیشند، بلکه به مسئولیت‌های خود نیز توجه دارند.
 ۳. نهادهای نسبتاً قابل اعتماد <> قواعد برای همه تا حد زیادی یکسان است.
 ۴. آموزش اخلاقی و مدنی <> اخلاق صرفاً موعظه نمی‌شود؛ بلکه تمرین می‌شود.
 ۵. وجود حداقلی از ارزش‌های مشترک <> حتی در جوامع متکثر نیز بر سر برخی اصول بنیادین توافق وجود دارد.
- ایران چه درسی می‌تواند بگیرد؟ مهم‌ترین درس تجربه جهانی شاید این باشد که:

انسجام اجتماعی نه با اجبار کامل به دست می‌آید و نه با رهاسازی کامل.

جوامع موفق توانسته‌اند میان: آزادی و مسئولیت، تنوع و همبستگی، حقوق فردی و منافع جمعی، نوعی تعادل برقرار کنند. همچنین تجربه جهانی نشان می‌دهد که: اخلاق پایدار معمولاً زمانی شکل می‌گیرد که سه عنصر در کنار یکدیگر قرار گیرند: ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی، نهادهای عادلانه و قابل اعتماد، مشارکت فعال شهروندان.

فصل ۷: آیا می‌توان در ایران قرن ۲۱، به تعریفی مشترک از اخلاق دست یافت؟

تا اینجا دیدیم که: اخلاق تنها یک منشأ ندارد. جامعه ایران قرن ۲۱، متکثرتر از گذشته شده است. سرمایه اخلاقی برای انسجام اجتماعی ضروری است. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که جوامع موفق، با وجود تفاوت‌های فراوان، بر سر مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک توافق دارند.

اکنون به مهم‌ترین پرسش مقاله می‌رسیم: آیا در جامعه امروز ایران قرن ۲۱، می‌توان به تعریفی مشترک از اخلاق دست یافت؟

بعبارتی: آیا انسان‌هایی با باورهای دینی، غیردینی، سنتی، مدرن، محافظه‌کار و نوگرا می‌توانند بر سر اصولی مشترک برای زندگی جمعی توافق کنند؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است؛ اما این توافق نه بر سر همه مسائل، بلکه بر سر مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین امکان‌پذیر است. توافق کامل؛ یک انتظار غیرواقع‌بینانه <> در هیچ جامعه‌ای همه مردم دقیقاً یکسان فکر نمی‌کنند. حتی در کوچک‌ترین جوامع نیز درباره: سبک زندگی / تربیت فرزند / نقش دین / سیاست / هنر / روابط اجتماعی :: اختلاف نظر وجود دارد.

بنابراین هدف یک جامعه سالم، حذف اختلافات نیست. هدف، مدیریت اختلافات و حفظ همکاری اجتماعی در میان آنهاست. انسجام اجتماعی به معنای یکسان‌اندیشی نیست. انسجام اجتماعی یعنی توانایی زندگی مشترک با وجود تفاوت‌ها.

۷-۱- از «اخلاق حداکثری» تا «اخلاق حداقلی» : شاید یکی از کلیدهای حل مسئله در همین تمایز نهفته باشد. هر فرد یا گروه اجتماعی ممکن است مجموعه‌ای از ارزش‌های خاص خود داشته باشد. برای مثال: یک فرد مذهبی ممکن است برخی رفتارها را از منظر دینی نادرست بداند. یک فرد سکولار ممکن است همان موضوع را از زاویه‌ای دیگر تحلیل کند. یک سنت‌گرا و یک مدرن‌گرا ممکن است درباره شیوه زندگی اختلاف داشته باشند.؛؛ اما در کنار این اختلافات، معمولاً حوزه‌ای از توافق نیز وجود دارد. همین حوزه مشترک، پایه اخلاق عمومی را تشکیل می‌دهد. ارزش‌هایی که تقریباً همه بر آنها توافق دارند اگر از اختلافات ایدئولوژیک فاصله بگیریم، مجموعه‌ای از ارزش‌ها دیده می‌شود که در اغلب نظام‌های اخلاقی جهان حضور دارند:

صداقت هیچ جامعه‌ای بر پایه دروغ پایدار نمی‌ماند. اعتماد اجتماعی بدون صداقت امکان‌پذیر نیست.

امانت‌داری از روابط خانوادگی گرفته تا اقتصاد و سیاست، امانت‌داری یکی از پایه‌های همکاری انسانی است.

عدالت ممکن است درباره تعریف دقیق عدالت اختلاف وجود داشته باشد، اما اصل ضرورت آن تقریباً مورد توافق همگان است.

احترام به کرامت انسان هر انسانی صرف‌نظر از عقاید، قومیت، جنسیت یا جایگاه اجتماعی خود دارای کرامت و ارزش ذاتی است.

مسئولیت‌پذیری جامعه زمانی پایدار می‌ماند که افراد تنها به حقوق خود نیندیشند و مسئولیت‌های خود را نیز بپذیرند.

احترام به قانون قانون کامل نیست، اما بدون قانون نیز زندگی جمعی ممکن نیست.

وفای به عهد از خانواده تا تجارت و سیاست، پایبندی به تعهدات یکی از ستون‌های اعتماد اجتماعی است.

۷-۲- تفاوت در مبنا، اشتراک در نتیجه : یکی از مهم‌ترین نکات این مقاله همین جاست. ممکن است دو نفر دقیقاً به یک رفتار اخلاقی پایبند باشند، اما دلایل متفاوتی برای آن داشته باشند. برای مثال: فردی ممکن است بگوید: «من دروغ نمی‌گویم چون خداوند آن را ناپسند دانسته است.» فرد دیگری بگوید: «من دروغ نمی‌گویم چون اعتماد اجتماعی را از بین می‌برد.» مسیر استدلال متفاوت است. اما نتیجه اجتماعی یکسان است. جامعه برای حفظ انسجام خود بیش از آنکه به یکسان شدن مبانی فکری نیاز داشته باشد، به همگرایی در نتایج عملی نیاز دارد. اخلاق به عنوان زبان مشترک در جوامع متکثر، اخلاق می‌تواند به زبان مشترک شهروندان تبدیل شود. همان‌گونه که افراد با زبان‌ها، فرهنگ‌ها و باورهای متفاوت می‌توانند بر سر قوانین راهنمایی و رانندگی توافق کنند، می‌توانند بر سر مجموعه‌ای از اصول اخلاقی نیز توافق داشته باشند. این توافق به معنای حذف تفاوت‌ها نیست. بلکه به معنای پذیرش این حقیقت است که: زندگی جمعی بدون حداقلی از ارزش‌های مشترک ممکن نیست.

۷-۳- نقش گفت‌وگو در شکل‌گیری اخلاق مشترک: اخلاق مشترک معمولاً از طریق تحمیل شکل نمی‌گیرد. اخلاق پایدار زمانی ایجاد می‌شود که افراد احساس کنند در شکل‌گیری آن مشارکت دارند. گفت‌وگو میان: نسل‌ها، گروه‌های فکری، دینداران و منتقدان دین، سنت‌گرایان و نوگرایان، می‌تواند به تدریج زمینه این فهم مشترک از اخلاق را فراهم کند. جامعه‌ای که گفت‌وگو را کنار بگذارد، اغلب به سوی سوءتفاهم، بدبینی و قطبی‌سازی حرکت می‌کند.

۷-۴- اخلاق مشترک؛ نه حداقل ضعیف، بلکه حداقل ضروری: گاهی تصور می‌شود که اخلاق مشترک به معنای کاهش سطح اخلاق است. اما واقعیت چنین نیست. اخلاق مشترک قرار نیست جایگزین همه باورها و ارزش‌های شخصی شود. هر فرد می‌تواند ارزش‌های عمیق‌تر و گسترده‌تری نیز داشته باشد. اخلاق مشترک تنها آن بخش از ارزش‌هاست که برای زندگی جمعی ضروری است. در واقع، همان زمینی است که افراد متفاوت می‌توانند بر روی آن بصورت مسالمت آمیز، کنار یکدیگر بایستند.

۷-۵- جامعه ایران قرن ۲۱ و امکان یک توافق اخلاقی : با وجود همه اختلافات و تنوع‌های موجود، جامعه ایران قرن ۲۱ همچنان از ظرفیت بالایی برای شکل‌گیری چنین توافقی برخوردار است. زیرا بخش بزرگی از ارزش‌های بنیادین در میان گروه‌های مختلف مشترک است. بیشتر ایرانیان، صرف‌نظر از گرایش فکری خود: صداقت را ارزشمند می‌دانند. فساد را ناپسند می‌شمارند. عدالت را مطالبه می‌کنند. به خانواده اهمیت می‌دهند. از بی‌اعتمادی و ناامنی اجتماعی آسیب می‌بینند. این اشتراکات می‌تواند مبنای بازسازی سرمایه اخلاقی و تقویت انسجام اجتماعی باشد.

فصل ۸: راهی برای آینده؛ چگونه می‌توان سرمایه اخلاقی و انسجام اجتماعی را در ایران قرن ۲۱ تقویت کرد؟

در فصل‌های گذشته دیدیم که اخلاق نه صرفاً محصول دین است و نه صرفاً محصول عقل فردی؛ نه تنها به گذشته تعلق دارد و نه فقط به جهان مدرن. همچنین دیدیم که جامعه ایران قرن ۲۱، جامعه‌ای متکثر است؛ جامعه‌ای که در آن افراد با باورها، سبک‌های زندگی و جهان‌بینی‌های متفاوت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی، مهم‌ترین پرسش دیگر این نیست که چه کسی کاملاً درست می‌گوید و چه کسی کاملاً اشتباه.

پرسش اصلی این است: چگونه می‌توان اعتماد، همکاری و احساس تعلق به جامعه را تقویت کرد؟

پاسخ این پرسش، بیش از آنکه در یک نظریه یا ایدئولوژی خاص نهفته باشد، در مجموعه‌ای از اصلاحات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی قرار دارد. که بشرح ذیل به آن می‌پردازیم :

۸-۱- بازگشت به خانواده؛ بدون بازگشت به گذشته : خانواده همچنان مهم‌ترین نهاد انتقال ارزش‌های اخلاقی است. اما تقویت خانواده به معنای بازگرداندن جامعه به چند دهه قبل نیست. جهان تغییر کرده است. نقش زنان تغییر کرده است. انتظارات نسل‌ها تغییر کرده است. سبک زندگی تغییر کرده است. بنابراین مسئله، بازسازی کارکرد خانواده در شرایط جدید است. <<خانواده‌ای که: گفت‌وگو در آن جریان داشته باشد. احترام متقابل در آن وجود داشته باشد. مسئولیت‌پذیری را آموزش دهد. الگویی عملی از صداقت و انصاف ارائه کند. بیش از هر کتاب و سخنرانی می‌تواند اخلاق را به نسل بعد منتقل کند.

۸-۲- آموزش اخلاق به جای آموزش صرف احکام اخلاقی : بسیاری از نظام‌های آموزشی جهان به این نتیجه رسیده‌اند که اخلاق تنها با توصیه و نصیحت پایدار نمی‌شود. کودکان و نوجوانان باید اخلاق را تجربه کنند. برای مثال: کار گروهی ؛ مسئولیت‌پذیری ؛ مشارکت اجتماعی ؛ گفت‌وگو با دیدگاه‌های متفاوت ؛ احترام به حقوق دیگران ؛؛ باید بخشی از زندگی آموزشی آنان باشد. جامعه‌ای که فقط درباره اخلاق سخن بگوید اما فرصت تمرین اخلاق را فراهم نکند، با شکاف میان گفتار و رفتار مواجه خواهد شد.

۸-۳- بازسازی اعتماد عمومی: شاید مهم‌ترین سرمایه هر جامعه، اعتماد باشد. اعتماد نیز با سخنرانی ایجاد نمی‌شود. اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند: قانون برای همه یکسان است. شایستگی اهمیت دارد. صداقت ارزشمند است. مسئولیت‌پذیری مورد احترام قرار می‌گیرد. هر اقدامی که شفافیت را افزایش دهد، پاسخگویی را تقویت کند و احساس عدالت را در جامعه گسترش دهد، در واقع به تقویت سرمایه اخلاقی نیز کمک خواهد کرد.

۸-۴- کاهش دوقطبی‌سازی و گسترش فرهنگ گفت‌وگو: یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای جوامع معاصر، دوقطبی‌سازی است. زمانی که افراد جامعه به دو یا چند اردوگاه کاملاً متخاصم تقسیم شوند، توانایی شنیدن یکدیگر را از دست می‌دهند. در چنین فضایی: سوءظن افزایش می‌یابد. اعتماد کاهش می‌یابد. اخلاق گفت‌وگو تضعیف می‌شود. جامعه ایران قرن ۲۱، بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو نیاز دارد. گفت‌وگو نه برای حذف اختلافات، بلکه برای مدیریت آنها. هنر یک جامعه بالغ، تبدیل اختلاف به دشمنی نیست؛ بلکه تبدیل اختلاف به گفت‌وگو است.

۸-۵- نقش رسانه‌ها؛ از هیجان به مسئولیت: رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی امروز بخش مهمی از فرآیند شکل‌گیری ارزش‌ها را بر عهده دارند. اما رسانه‌ها می‌توانند دو نقش متفاوت ایفا کنند. نقش نخست: تشدید خشم؛ گسترش شایعات؛ افزایش نفرت؛ تقویت قطبی‌سازی. نقش دوم: ارتقای سواد رسانه‌ای؛ گسترش گفت‌وگو؛ تقویت مسئولیت اجتماعی؛ افزایش آگاهی عمومی. سرنوشت سرمایه اخلاقی جامعه تا حد زیادی به این بستگی دارد که کدام مسیر تقویت شود.

۸-۶- دین و نهادهای دینی؛ بخشی از سرمایه اجتماعی جامعه: در جامعه‌ای مانند ایران، نهادهای دینی بخش مهمی از واقعیت اجتماعی هستند. برای میلیون‌ها نفر، دین منبع الهام اخلاقی، آرامش معنوی و مسئولیت اجتماعی است. در عین حال، جامعه امروز ایران تنها از افراد دیندار تشکیل نشده است. بنابراین نقش نهادهای دینی در آینده، بیش از هر چیز می‌تواند در تقویت ارزش‌های مشترکی مانند: صداقت؛ امانت‌داری؛ کمک به دیگران؛ مسئولیت‌پذیری؛ عدالت‌خواهی تعریف شود. ارزش‌هایی که حتی بسیاری از افراد غیردینی نیز با اصل آنها موافق‌اند.

۸-۷- دانشگاه‌ها و نخبگان؛ پل میان تفاوت‌ها: دانشگاه صرفاً محل تولید دانش نیست. می‌تواند محلی برای شکل‌گیری گفت‌وگوی اجتماعی نیز باشد. جامعه‌ای که در آن اندیشه‌های مختلف بتوانند بدون ترس و بدون نفرت با یکدیگر گفت‌وگو کنند، شانس بیشتری برای حفظ انسجام اجتماعی خواهد داشت. نخبگان نیز زمانی بیشترین نقش مثبت را ایفا می‌کنند که به جای تعمیق شکاف‌ها، به یافتن نقاط مشترک کمک کنند.

۸-۸- از مطالبه‌گری تا مسئولیت‌پذیری: یکی از ویژگی‌های جوامع بالغ آن است که شهروندان تنها از دیگران مطالبه نمی‌کنند؛ بلکه سهم خود را نیز در بهبود جامعه می‌پذیرند. پرسش مهم این نیست که: «جامعه برای من چه کرده است؟» بلکه این نیز هست که: «من برای جامعه چه کرده‌ام؟» سرمایه اخلاقی زمانی شکل می‌گیرد که افراد خود را بخشی از راه‌حل بدانند، نه صرفاً قربانی مشکلات.

فصل ۹: نتیجه‌گیری:

بازگشت به پرسش آغازین <<< در آغاز این مقاله پرسیدیم:

آیا در جامعه متکثر امروز ایران قرن ۲۱، می‌توان به تعریفی مشترک از اخلاق دست یافت؟

و اگر بله، این تعریف چه نقشی در سرمایه اخلاقی، همزیستی و انسجام اجتماعی دارد؟

پس از مرور مفهوم اخلاق، منابع شکل‌گیری آن، تجربه تاریخی ایران، وضعیت گذار اجتماعی و تجربه کشورهای دیگر؛؛ اکنون می‌توان با احتیاط و بدون ساده‌سازی به این پرسش پاسخ داد: پاسخ نه «بله مطلق» است و نه «نه مطلق». بلکه پاسخ در یک سطح میانی و واقع‌گرایانه قرار دارد: بله، می‌توان به حداقلی از اخلاق مشترک رسید؛ اما نه به معنای یکسان شدن باورها، بلکه به معنای توافق بر سر اصول بنیادین زندگی جمعی. اخلاق مشترک؛ حداقل لازم برای حداکثر همزیستی است. هیچ جامعه متکثری نمی‌تواند همه اختلاف‌های فکری، دینی، فرهنگی و سبک زندگی را از بین ببرد. اما هر جامعه‌ای برای ادامه حیات خود نیازمند یک «حداقل اخلاق مشترک» است. این حداقل شامل ارزش‌هایی است که تقریباً در همه نظام‌های اخلاقی، با هر مبنا و هر جهان‌بینی، قابل دفاع‌اند: صداقت در گفتار و رفتار؛ احترام به کرامت انسان؛ مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی؛ عدالت و پرهیز از تبعیض؛ وفای به عهد، امانت‌داری؛ احترام به قانون و قواعد مشترک.؛ این ارزش‌ها نه متعلق به یک گروه خاص‌اند و نه انحصار یک ایدئولوژی، بلکه همان نقطه‌ای هستند که در آن، تفاوت‌های عمیق می‌توانند به هم‌زیستی تبدیل شوند.

